

قرآن کریم در بستر زمانی و مکانی، شرایط و اوضاع و احوال جاهلیت عربستان فرو فرستاده شد و نمی‌توانست پیام خود را بدون توجه به آنچه بر مردم می‌گذشت ابلاغ کند. از این رو به منظور هدایت و راهبری مردم و نجات آنان از گمراهی‌ها و ضلالت‌ها و نمایاندن راه درست، متعرض آداب و رسوم و فرهنگ حاکم بر مردم گردید و به رد یا اصلاح آنها پرداخت. قرآن بسیاری از عناصر منفی فرهنگ جاهلی را نقل کرده و در مواردی، پس از بیان فلسفه این عمل، به رد و اصلاح آنها پرداخته است. از سویی دیگر عناصر مثبت فرهنگ جاهلی را نیز از نظر دور نداشته و آنها را بیان کرده است. گاه به تعدیل و یا تکمیل آنها همت گماشته و گاه با ایجاد تغییر و تحولاتی، آنها را اصلاح کرده است.

قرآن برای ابلاغ پیام و برقراری ارتباط با مخاطبانی که قصد هدایت و اصلاح آنان را دارد، از زبان و واژگان آن قوم کمک گرفته و از آداب و سنن و فرهنگی سخن گفته که برای آنان مأنوس و آشنا بوده و متعرض احکام و سننی شده که مورد ابتلاء مردم آن عصر بوده است. اما وحی و رسول وحی در این میان، به صورت فعال و تصحیح‌گر عمل کرده‌اند و برای روشن شدن ذهن مخاطب و گشودن راه در مقابل او، از عقاید و باورهای خرافی و پندارهای غلط رایج، پرده برداشته و باطل بودنش را آشکار ساخته‌اند. این امر نه به معنای تأثیرپذیری از فرهنگ زمان است و نه نقص و ضعفی را متوجه مبلغ می‌کند، بلکه نشان از واقع‌نمایی وحی و واقع‌نگری صاحب وحی دارد. در قرآن، آیات چندی است که عادات و سنت‌های اعراب جاهلی، مشاغل و شیوه گذران زندگی، وسایل زندگی، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، خانه‌ها، پوشش، فعالیت‌های کشاورزی و زراعی، آداب اجتماعی و خانوادگی، نقل شده و ابعاد و جوانب آنها بیان گردیده است.

قرآن کریم در موارد گوناگون، برای تبیین و تشریح یک واقعیت، از واژگان و مفاهیمی بهره گرفته که برای عرب جاهلی بسیار مأنوس و شناخته شده بوده است. از این رو بدون کمترین توضیح و تبیینی به ذکر آن پرداخته است. این یاد کرد صریح و بی مقدمه قرآن از برخی پدیده‌ها، نشان می‌دهد، مخاطبان، آشنایی کافی با این مفاهیم داشته‌اند و کلام وحی نیز با توجه به فضای فکری و فرهنگی آنان سخن گفته است. میزان توجه قرآن به فرهنگ، آداب و رسوم و زبان مردم عصر نزول تا بدانجاست که حتی قرآن در کاربرد تشبیهات خود از پدیده‌هایی کمک می‌گیرد که در میان عرب، رایج و شایع و برای آنان شناخته شده بوده است.^۱

افزون بر این آنچه که درباره توجه قرآن به آداب و سنن عصر جاهلی شایان یاد است، واقعیت انکارناپذیر «اسباب النزول» است. بسیاری از آیات قرآن بدون اینکه مسبوق به موجب و انگیزه خاصی باشند، نازل شده‌اند و به هیچ حادثه یا سؤال و پرسشی که همزمان با نزول وحی روی داده باشد، مربوط نیستند، بلکه به منظور راهنمایی و هدایت انسان‌ها و جبران نارسایی اندیشه‌های بشری فرو فرستاده شده‌اند. اما بخش دیگری از آیات و سوره‌های قرآن، دارای سبب نزول خاصی هستند؛ یعنی اموری رخ داده و در پی آنها و به خاطر آنها، آیه یا سوره‌ای نازل شده است.

این امور در زمان نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله روی داده و شامل حوادث نسبتاً مهم و جالب یا زشت و خطرناک بوده‌اند؛ یا اوضاع و شرایطی برای مسلمانان پدید می‌آمد، که باید موضعگیری آنان در برابر این اوضاع و شرایط، مشخص می‌گردید. به دنبال این امور، آیات و یا سوره‌هایی نازل می‌شد. ۲.

در مواردی نیز آیات قرآن وظیفه مسلمانان را در مواقع حساس روشن می‌کند و به تصحیح نگرشها و باورهای غلط رایج می‌پردازد؛ مانند آیات ظهار، لعان، قذف و امثال آنها. در این شرایط، پیامبر صلی الله علیه و آله با آداب و سنن و باورهایی مواجه می‌گردید و یا با او سؤالاتی در میان نهاده می‌شد که برای اصلاح آن باورها و پاسخ به آن پرسشها، در انتظار نزول وحی بسر می‌برد. تمام این موارد، نمود و رنگ آداب و سنن و فرهنگ زمان را داشته و به مسائل جاری عصر نزول پرداخته است.

جلوه بسیاری از آداب و سنن صحیح و ناصحیح زمانه را می‌توان در عرصه گفت‌وگوها و سؤال و جوابهای قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام با مخاطبان خود مشاهده کرد. هدف از طرح بسیاری از این سؤال و جوابها، آگاه کردن مردم آن عصر از حلالها و حرامهای الهی و یا حقیقت آداب و سنن صحیح و ناصحیح بوده است. ضمن اینکه این امر، خود دلیل و موعظه برای دیگر مردمان در عصرهای بعدی نیز خواهد بود. چنان که خداوند در آیه‌ای از قرآن کریم پس از آنکه سؤال اعراب از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره «کلاله» را به وضوح پاسخ می‌دهد؛ به فلسفه بیان حکم اشاره می‌کند و می‌فرماید: «... بَيِّنَ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضَلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (نساء ۱۷۶/۷) خدا برای شما توضیح می‌دهد تا مبادا گمراه شوید و خداوند به هر چیزی داناست.

بررسی سیره عملی و اقوال و احوال پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نشان می‌دهد آن حضرت علیه السلام متعرض بسیاری از آداب و سنن و باورهای عرب می‌شد و حتی به جزئی‌ترین مسائل و احکام رایج توجه داشت و به تأیید یا تصحیح آنها می‌پرداخت. رسول خدا صلی الله علیه و آله گاه در پاسخ به سؤال فردی که برای رفع ابهام و حیرت خود نزد وی آمده بود؛ روشنگری می‌کرد. اعراب گاه به دنبال پدید آمدن مشکل یا مسأله‌ای، به پیامبر صلی الله علیه و آله پناه می‌بردند و از او

چاره کار می‌جستند و راه صحیح می‌طلبیدند. پیامبر صلی الله علیه وآله در شرایط و موقعیتهای گوناگون به توضیح و تبیین راه درست و احکام و قوانین الهی دست می‌زد و به نفی یا تصحیح آداب و سنتی می‌پرداخت که در بین مردم رایج بود.

منابع حدیثی شیعه و سنی مملو از احادیثی است که در ابواب و موضوعات مختلف - که مرتبط با فرهنگ و آداب و رسوم زندگی است - جمع آوری شده است. وجود ابواب حدیثی ذیل بیانگر آن است که ائمه‌علیهم السلام و بویژه پیامبر صلی الله علیه وآله به این مسائل توجه داشته‌اند: کتاب الطَّهَّارَةُ و سننها،

کتاب الجنائز،

کتاب النکاح،

کتاب الطلاق،

کتاب الکفارات،

کتاب الاطعمه و الاشربه و...

در این قسمت، چگونگی مواجهه نظر اسلام با فرهنگهای عصر نزول مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد و روش‌هایی در این مواجهه، معرفی می‌گردد:

۱ - فرهنگ‌گزینی

جاهلیت، بر دوران شرک و بت پرستی و خرافه قبل از اسلام اطلاق می‌شود. بنا بر اقوال و شواهد قرآنی و روایی، جو غالب این دوره، سنتها و باورهای خرافی، ناپسند و غلط است؛ اما این امر بدان معنی نیست که هیچ رسم نیک و اندیشه صحیح در میان آنان وجود نداشته است. علاوه بر اعتقاد و باور اقلیت معدود که معتقد به آیین حنیف بودند؛ در بطن فرهنگ جاهلی، برخی آداب نیک و پسندیده و بعضی شعائر و سنتهای ابراهیمی نظیر حج و عمره، طواف و... سابقه داشته است. اکرام فراوان به مهمان، جود و سخا، جوار (پناه دادن)، هم‌پیمانی، و... در کنار آداب و رسوم ناپسند، از جمله سنتهای انسانی و عناصر مثبت فرهنگی است که اسلام بدانها توجه داشته و به تأیید و امضای آنها پرداخته است.

اسلام تنها به رد و طرد عناصر منفی جاهلیت همت نگمارد، بلکه به گزینش و معرفی عناصر و جنبه‌های مثبت و قوت فرهنگی بیگانه نیز نظر داشت. پس از گزینش و تأیید اسلام، این عناصر به حوزه فرهنگی اسلام راه یافت و فضایل جاهلیت با فضایل و زیبایی‌های اسلام در آمیخت. همگونی‌ها و قرابت‌هایی بین برخی آداب و سنن ادیان و فرهنگهای عصر نزول و اسلام وجود داشت. آیین الهی این ارزشهای ستودنی را تأیید کرد، به تصحیح انحرافات و عناصر منفی فرهنگی پرداخت و آنچه لازم بود بنیاد نهاد. دین الهی ویرانگری و بنیان‌کنی نکرد، بلکه به انگیزه اصلاح،

مواردی که با فطرت انسان‌ها و اصول و مبادی اسلام سازگار بود را پذیرفت و برای عناصر طرد شده، جایگزین‌هایی معرفی کرد.

اسلام در مواجهه با فرهنگهای بیگانه زمان، صلاهی ویرانی این فرهنگ‌ها را سر نداد، بلکه با ابلاغ پیامها و برنامه‌های هدایتی خود، تکمیل یا تصحیح این فرهنگ‌ها و اصلاح موارد منفی را برنامه خود قرار داد.

ادبیات، فرهنگ وازگان و شیوه‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی شبه جزیره عربستان در مواجهه و تعامل با فرهنگ قرآنی قرار گرفت. قرآن بسان روحی زنده و حیاتی نو، در قالب این فرهنگها دمیده شد و از همان آغاز به تفرج در این فرهنگها پرداخت. هر جا لازم می‌دید به توسعه یا تضییق آنها دست می‌زد و در غیر این صورت با سکوت خویش، آن را به عقول و ذائقه‌ها وا می‌گذاشت. اسلام بسیاری از قالبهای فرهنگی شبه جزیره را حفظ کرد؛ اما مفاهیم و محتویات آنها را گاه حفظ، گاه دگرگون و گاه تصعید بخشید.^۳

اسلام با تأیید قالب اصلی بسیاری از آداب و سنتهای جاهلی، تعدیل‌ها و تغییراتی در این سنن ایجاد کرد و پیرایه‌ها و شائبه‌های شرک آلود آنها را زدود. دامنه برخی از آداب و رسوم را محدود کرد و بر اساس اصول و معیارهای خود به معرفی و اصلاح آنها پرداخت. در مواردی نیز با رد باورهای حاکم، به پایه گذاری و تشریح نظام ارزشی و آداب و سننی دست زد که با نظام حاکم بر جاهلیت، مغایرت داشت. زمانی نیز پس از گزینش عناصری که در تضاد با پیام توحیدی نبودند، ولی نیاز به تلطیف یا اصلاح داشتند، به قانونمند و منظم کردن آنها پرداخت و با هدایت کردن و جهت دادن، کلیت آن عناصر، مورد پذیرش قرار گرفت.

دین اسلام دیدگاه اصلاحی نسبت به دیگر فرهنگها داشته است و اگر چنین نبود و مبنای مواجهه دین، برافکنی و ریشه کنی بود؛ تقسیم احکام به امضایی و تأسیسی در فقه اسلامی معنی نداشت. چنان که می‌دانیم فقها احکام را به یک اعتبار به دو دسته تقسیم کرده‌اند. احکام و سننی که پیش از اسلام به وسیله اقوام و ملت‌های گوناگون اجرا شده و تضادی با احکام مسلم اسلام ندارد و به طور کامل یا پس از تغییر و تحولاتی، مورد پذیرش اسلام قرار گرفته و جزء احکام دین شده است. این دسته را احکام امضایی گویند.

احکام تأسیسی نیز احکامی هستند که بدون سابقه، از سوی اسلام مقرر و ابداع گردیده است. این دسته بندی را با اندکی تسامح می‌توان در حوزه‌های دیگر معارف دینی به عمل آورد. در بخشهای بعدی به ذکر شواهد و نمونه‌هایی از این احکام و سنن خواهیم پرداخت.

چنان که اشاره شد بخشی از آداب و سنن و باورهای رایج صدر اسلام، مورد پذیرش قرار گرفت و بدون اینکه تغییر و تحول اساسی در آنها ایجاد شود، تثبیت گردید. بر اساس معیارها و اصولی که در زیر بدانها می‌پردازیم، آداب و رسوم حاکم بر عصر جاهلیت، تأیید گردید:

۱ - آداب و سنتهای که مطابق با ارزشهای اخلاقی و نیک و پسندیده بود و به عبارتی مغایرتی با اصول و ارزشهای پذیرفته شده دین اسلام نداشت و متضمن مفسده و ضرری نیز نبود، مورد تأیید قرار گرفت. مانند تکریم میهمان، سوگند دسته جمعی ۴ جوار یا پناهندگی ۵، ختنه ۶ و...

۲ - آن دسته از باورها و سنتهای رایج که مطابق با ارزشها و معیارهای انسانی و همسو با فطرت انسانی است تأیید شده است. به عنوان نمونه مسأله شیر دادن مادر به فرزند (در بین عرب شأن و جایگاه والایی داشت؛ از آنجا که این امر در تربیت و خلق و خوی فرد تأثیر فراوان می‌گذارد؛ آنان تأکید داشتند که خود مادر به فرزندش شیر دهد و اگر مادر عذری داشت، افراد فامیل یا افراد سالم که دارای خانواده‌ای اصلی بودند برای شیردهی انتخاب می‌شدند. اعراب در انتخاب دایه برای شیر دهی نیز دقت و توجه زیادی مصروف می‌داشتند. ۷ و در از شیر گرفتن اطفال خود شتاب نمی‌کردند. مدت زمان شیر دادن که در بین عرب متعارف بوده است؛ بیش از بیست ماه گزارش شده است. ۸.

قرآن کریم بر این سنت حسنه که سازگار با عواطف انسانی و تأثیر گذار بر جنبه‌های روانی و روحی شخصیت انسان است؛ صحه می‌گذارد و می‌فرماید: «والوالدات یرضعن اولادهنّ حولین کاملین لمن أراد أن یتّم الرضاعه و...» (بقره / ۲۳۳) و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند.

در مجمع البیان ذیل آیه آمده است: «هر چند جمله «یرضعن اولادهنّ» خبری است ولی مراد، امر به شیر دادن است. هر چند این امر استحبابی است و نه وجوبی. «۹ علاوه بر آن، ذکر جمله «حولین کاملین» دلیل توجه قرآن به مدت زمان شیر دادن است. در ادامه آیه، قرآن این امر را به خواست و اراده مادر و می‌گذارد و سفارش می‌کند که حتی از شیر گرفتن فرزند، باید با مشورت پدر و مادر با یکدیگر انجام پذیرد، تا در این بین از هرگونه زور و اجباری به زن خودداری شود.

۳ - آداب و سنتهای اجتماعی رایج که مثبت و مفید بودند و دارای هیچ‌گونه زیان و ضرری نیز نبودند، بلکه بر عکس کارکردهای اجتماعی مناسبی نیز داشته‌اند به امضای اسلام رسیدند. برخی از این رسوم مانند «رفاه» (پذیرایی از حجاج کعبه) که به تنظیم بهتر امور دینی و اجتماعی کمک می‌کرد، مورد تأیید اسلام قرار گرفت ۱۰. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از شکستن بتهای کعبه، خطاب به مردم مکه و سایر مسلمانان گفت: تمامی مفاخر و خونها و اموالی که نسبت به هم ادعا می‌کنید، زیر پای من قرار دارد، مگر کلیدداری کعبه و آب‌رسانی به حجاج ۱۱.

همچنین یکی از سنت‌های جاری، پیمان‌های دوران جاهلیت بود که از سوی پیامبر صلی الله علیه وآله به رسمیت شناخته شد. ۱۲. پیمان‌ها و قراردادهای اجتماعی که مسلماً به گردش مناسب‌تر و تنظیم امور اجتماعی و یا حمایت از مظلومان می‌انجامید، از سوی پیامبر صلی الله علیه وآله مورد تأیید قرار گرفت و پیامبر صلی الله علیه وآله دلیلی برای رد آنها ندید. حتی خود پیامبر صلی الله علیه وآله در برخی از این پیمان‌ها مشارکت داشت.

اسلام حتی در میان آداب و سنت‌های اجتماعی و سیاسی، مواردی را که غیر مضر و به عنوان سنت‌های جاری و مورد قبول بوده رد نکرده و دلیلی بر بطلان آنها ندیده است و عملاً نیز به تأیید این آداب و رسوم پرداخته است.

آورده‌اند که پیامبر صلی الله علیه وآله، برای قیصر روم نامه‌ای نوشت که مهر نداشت. مسلمانان گفتند اگر مههور نباشد، قیصر آن را نخواهد خواند. پیامبر صلی الله علیه وآله انگشتر نقره‌ای فراهم کرد که روی آن «محمد رسول الله» نوشته بود و نامه را مهر کرد. ۱۳.

چنان که در این روایت می‌بینیم پیامبر صلی الله علیه وآله از آنجا که برقراری ارتباط با بیگانه جهت ابلاغ پیام اسلام را ضروری می‌بیند، نسبت به این رسم و عرف جاری در روابط خارجی، انعطاف به خرج می‌دهد؛ ولی در عین حال رنگ و بوی اسلامی به آن می‌دهد و با ثبت نام «محمد رسول الله» حقانیت نبوت خود را به طرف مقابل نشان می‌دهد. در منابع تاریخی می‌خوانیم که حضرت علی علیه السلام نیز انگشتری داشته که نامه‌ها را با آن امضا می‌کرده است، نقش این انگشتر عباراتی چون «الله الملك على عبده»، «حسبی الله» و «الملك لله الواحد القهار» بوده است. ۱۴.

در کلمات و سخنان امام علی علیه السلام نیز تأکید بر حفظ آداب و سنت‌های پسندیده یا بی‌ضرر رایج، مشاهده می‌شود. آن امام بزرگ، چون اشتر نخعی را به ولایت مصر و شهرهای تابع آن گماشت، نامه‌ای به او نوشت؛ در بخشی از این نامه چنین می‌خوانیم: آیین پسندیده‌ای را بر هم مریز که بزرگان این امت بدان رفتار کرده‌اند و مردم بدان وسیلت به هم پیوسته‌اند و رعیت، با یکدیگر سازش کرده‌اند و آیینی را منه، که چیزی از سنت‌های نیک گذشته را زیان رساند. ۱۵.

نکته دیگری که در این قسمت قابل ذکر است به کارگیری روش‌های پذیرفته شده به وسیله بیگانه و بهره‌گیری از آداب و رسوم بی‌ضرر آنان، به نفع اسلام است.

روایات زیادی است که دلالت می‌کند هنگامی که آیات سوره براءت در سال نهم هجری نازل شد، پیامبر صلی الله علیه وآله آن را به ابوبکر سپرد که به مکه برود و آیات را بر مردم بخواند: سپس جبرئیل آمد و گفت یا خود، یا علی علیه السلام باید این آیات را بخوانید. علی علیه السلام به مکه آمد و آیات را بر مردم خواند. بر اساس این آیات، پیمان‌های موجود با مشرکان باطل اعلام شده بود، طواف کعبه با بدن عریان ممنوع شد، مشرکان حق ورود به مسجد الحرام را نداشتند و چهار

ماه وقت داشتند که تکلیف خود را تعیین کنند. علی علیه السلام در حالی که شمشیرش را تکان می داد اینها را اعلام کرد. ۱۶.

فلسفه همراه کردن علی علیه السلام با ابوبکر، این بود که پیامبر صلی الله علیه وآله می خواست سنت عرب را رعایت کرده باشد، چون عرب وقتی پیمانی را لغو می کرد. باید این عمل را شخص طرف معاهده و یا یکی از خاندان او انجام می داد. ۱۷ با توجه به اینکه پسر عمو در میان اعراب جاهلی در حکم خود فرد قلمداد می شد، پیامبر صلی الله علیه وآله برای اینکه قوت و صلابت این آیات و احکام روشن شود، پسر عموی خود را به عنوان نماینده خود می فرستد، زیرا همه در سیمای علی علیه السلام پیامبر صلی الله علیه وآله را می دیدند. سوار شدن او بر شتر پیامبر صلی الله علیه وآله نیز بیانگر همین موضوع است.

پیامبر صلی الله علیه وآله با رعایت این عادت و باور عرب، از آن برای بیان و تبلیغ اسلام سود برد. بنابراین اگر از عادت و باور بی ضرری بتوان برای تبلیغ اسلام علیه فرهنگ بیگانه سود برد، استفاده از آن بدون اشکال است.

گاه پیامبر صلی الله علیه وآله برای نفی آداب و سنتهای بیگانه و مبارزه با ارزشهای پذیرفته شده به وسیله آنان، برخوردهای مثبتی با ارزشهای خودی می کرد، به عنوان نمونه در جاهلیت برای تفاخر، به حاجیان شیر و عسل می دادند. هنگامی که به پیامبر صلی الله علیه وآله در سفر حج آب دادند، نوشید و فرمود: همیشه همین کار را انجام دهید. ۱۸.

از دیگر آداب و سنتهای رایج در میان عرب که به دلیل تأثیر مثبت در روابط اجتماعی افراد، مورد تأیید پیامبر صلی الله علیه وآله قرار گرفت، سنت ولیمه دادن بود.

عرب به مناسبت های مختلف ولیمه می داد. گزارشهای تاریخی حاکی از آن است که حدود شانزده نوع ولیمه در میان آنان مرسوم بوده است. عرب به مناسبت هایی چون خواستگاری و ازدواج، خرید یا ساخت خانه، تولد فرزند، ختنه، بازگشت مسافر و زائر، از دست دادن کسی و رسیدن میهمان، ولیمه می دادند. ۱۹.

مطالعه روایات نشان می دهد که معصومان علیهم السلام این سنت و رسم اجتماعی عرب را رد نکرده اند. در روایتی از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده که ایشان برخی از ولیمه های عرب را مورد تأیید قرار داده است. در این روایت ولیمه دادن به مناسبت ازدواج، تولد فرزند، ختنه، خرید خانه و بازگشت از مکه مورد تأیید قرار گرفته است. ۲۰.

۴ - اسلام با تأیید قالب برخی عناصر فرهنگی، به محدود کردن و تعدیل آداب و رسوم رایج پرداخت و برای اجرای آنها، شرایط و ضوابطی نیز وضع کرد.

اسلام در نظام خانوادگی و اجتماعی عرب تغییرات و تعدیلاتی ایجاد کرد. یکی از سنتهای خانوادگی، ازدواج بود که در میان عرب به اشکال مختلف وجود داشت. نکاح شِغار، بدل (معاوضه)، ضیَزن، مُباضعه، رَهط یا زناشویی دسته جمعی، مخدانه، سِفاح (زنا) از انواع این ازدواجها بود که اسلام به رد آنها پرداخت. ۲۱

اسلام با تأیید و تشویق اصل موضوع ازدواج و انتخاب همسر، به ارائه ملاکها و اصول مورد نظر خود پرداخت. به عنوان نمونه در یکی از انواع ازدواج که به نام «شغار» معروف بود، مرد در مقابل در اختیار گرفتن دختر یا خواهر دیگری، دختر یا خواهر خود را به ازدواج او در می‌آورد و می‌گفت:

«زَوْجِنِ ابْتِكِ وَاوْجِكِ ابْتِي او زَوْجِنِ ابْتِكِ وَاوْجِكِ ابْتِي». این نوع ازدواج به خصوص در بین طبقات فقیر عرب رایج بود و هیچگونه مهر و صدیقی به زن تعلق نمی‌گرفت. چنان که در نوع «نکاح بدل» نیز که به طریق مبادله همسران صورت می‌گرفت، مهر و صدیقی وجود نداشت. ۲۲ قرآن کریم بنا بر عدالت و انصاف اسلامی و رعایت حقوق انسانها و به منظور استواری بیشتر نظام خانوادگی، با رد این نوع ازدواج، ضرورت وجود مهر و صدیق در ازدواج را تأکید کرد و فرمود: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نَحْلَةً فَإِنَّ طَبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (نساء/ ۴) و مهر زنان را به عنوان هدیه‌ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما وا گذاشتند، آن را حلال و گوارا بخورید.

در یکی دیگر از انواع ازدواج (نکاح ضیَزن یا مقت) اگر همسر زنی از دنیا می‌رفت، فرزند آن مرد در صورت تمایل با او ازدواج می‌کرد و اگر نمی‌خواست، زن را از ازدواج با دیگری منع می‌کرد، زن نیز ازدواج نمی‌کرد تا اینکه بمیرد ۲۳. این قانون جاهلی یعنی ازدواج با همسران پدر نیز، از آنجا که نوعی اهانت به حقوق اجتماعی و خانوادگی زن به شمار می‌رفت طبق آیه ۲۲ سوره نساء، نفی گردید.

میزان بی حرمتی، تزییع حقوق و اهانت به شأن و منزلت زن در عصر جاهلی تا بدانجا بود که حتی با او بسان یک کالا معامله می‌شد و افراد می‌توانستند پس از فوت همسر، زن را به ارث ببرند. اعراب جاهلی، همسر مردی را که مرده بود، به ارث می‌بردند بدین ترتیب که یکی از وارثان و احتمالاً بزرگترین پسر او، پارچه‌ای بر سر زن می‌انداخت و او را مالک می‌شد و او را از ازدواج با فرد دیگری منع می‌کرد. حتی آورده‌اند که اگر این زن، زیبا نبود و تمایلی به مالکیت او وجود نداشت، او را در خانه حبس می‌کردند تا بمیرد. ۲۴

قرآن کریم به دلیل این ظلم آشکار و اهانت به مقام زن، این سنت زشت را صریحاً نهی می‌کند و می‌فرماید «یا ایها الذین آمنوا لا یحلّ لکم أن ترثوا النساء کرهاً...» (نساء ۱۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید...

یکی دیگر از اقسام نکاح در میان اعراب جاهلی تعدّد شوهران بود، بدین معنی که در نوع اول (نکاح الاستبضاع) مرد به انگیزه تولد فرزندان نجیب، شجاع و قوی، زن خود را نزد مردان دیگر می‌فرستاد تا از آنان باردار شود و ویژگی مردان، به فرزندان منتقل گردد. این ازدواج که زشت‌ترین نوع ازدواج بود، به نام «تعدّد الازواج» نامیده شده که از سوی اسلام نهی گردیده است. ۲۵

نوع دیگری از تعدّد همسران در میان عرب و دیگر ملتها، رایج بوده که اسلام با پذیرش اصل آن، به تعدیل آن پرداخته و حد و مرزی برای آن معرفی کرده است. این نوع، به نام «تعدّد الأزواج» یا تعدّد زنان معروف بوده است.

تعدّد زوجات از عاداتهای رایج در میان اعراب جاهلی بود. اعراب برای آن حد و مرزی قائل نبودند، ۲۶ آنان به دلیل علاقه زیاد به توالد و تناسل و گسترش قبیله، به این امر روی می‌آوردند. البته شرایط اقلیمی و جغرافیایی عربستان و تشدید قوای جنسی مردان، جنگها و مرگ و میر مردان و بی سرپرست ماندن زنان و دیگر عوامل، در گرایش مردان به تعدّد همسر بی تأثیر نبوده است. بدین‌رو شریعت اسلام با در نظر داشتن این عوامل و زمینه‌ها به رد کامل این سنت نپرداخت بلکه واقع بینانه این امر را تعدیل کرد و با محدود کردن این رسم، شرایطی را نیز برای آن قرار داد. قرآن در آیه ۳ از سوره نساء، تعداد انتخاب زنان را به چهار محدود می‌کند و بر رعایت عدل و انصاف در برخورد با زنان تأکید می‌کند. قرآن سفارش می‌کند در صورتی که بیم آن می‌رود که عدل و انصاف مراعات نگردد، بیش از یک زن اختیار نشود. در فضایی که این رسم و سنت دیرپای، رایج و شایع بود و اعراب شدیداً بدان پایبند بودند و شرایط زمانی و مکانی آن روز نیز چنین امری را می‌طلبد، اسلام به طور کامل به حذف و رد این سنت نپرداخت، بلکه به قانونمند کردن و محدود نمودن آن اقدام کرد. اما در عین حال با وضع شرایط دشوار برای اختیار بیش از یک زن، عملاً این کار را امری بسیار دشوار و در شرایطی، غیر ممکن معرفی کرد.

چنان که می‌بینیم قرآن با تأیید امر ازدواج و همسرگزینی که سنت عرب بود، به جهت دادن و هدایت کردن آن پرداخت و محتوا و جنبه‌های ارزشی آن را دگرگون ساخت و ملاک و معیار کفو و همسانی را، ایمان و تقوی معرفی نمود و رابطه دینی و اعتقادی را جایگزین رابطه طبقاتی و قبیله‌ای کرد. ۲۷

اسلام همچنین در موضوع طلاق دست به اصلاح و دگرگونی زد و برخی طلاقهای رایج در جاهلیت را لغو کرد. در میان جاهلیان، نوعی از طلاق که آن را «ظهار» نامگذاری کرده بودند، وجود

داشت. در این نوع، مرد با به کار بردن تعبیرهای چون «أنت علیّ کظهر أُمّی» همسرش را به مادر خود تشبیه می‌کرد. قرآن به این شیوه و عادت غلط عرب اشاره می‌کند و به رد و ابطال آن می‌پردازد (مجادله ۲/). همچنین اعراب جاهلی در نظام خانوادگی خود، سنتهای غلط دیگری در پیش می‌گرفتند، از جمله اینکه زن را به مدت چند ماه یا چند سال به حال خود رها می‌کردند و یا اینکه پس از طلاق، به زن اجازه ازدواج مجدد نمی‌دادند که اسلام همه این موارد را ملغی ساخت. ۲۸.

از موارد دیگر، رسم نبودن عده طلاق در بین عرب جاهلی بود که اسلام به جهت اهمیت این مسأله، آن را بنیان نهاد. ۲۹ همچنین قرآن مدت عده ازدواج زن پس از مرگ همسر را به چهار ماه و ده روز محدود کرد. ۳۰.

از دیگر موارد مربوط به نظام خانواده، موضوع ارث بود که اسلام با تأیید اصل آن، به قانونمند کردن این نظام پرداخت. زیرا عادت عمومی در جاهلیت، بر آن بود که ارث، مخصوص فرزندان ذکور باشد و زنان و دختران از ارث محروم بودند. از نظر آنان کسانی می‌توانستند ارث ببرند که بتوانند سوار اسب شوند و در جنگها شرکت کنند، از این رو زنان و بچه‌های کوچک ارث نمی‌بردند. ۳۱.

اسلام نظام ارث جاهلی را که بر مبنای ظلم و تبعیض به زنان، و بی‌عدالتی استوار بود پذیرفت و به تصحیح آن پرداخت و نظامی استوار بر عدالت و مساوات بنا نهاد. ۳۲.

معیار اسلام در رویارویی با موضوع جایگاه زن در خانواده و اجتماع، بر اساس عدالت و برابری و رفع هر گونه ظلم و تبعیض است تا او از اسارت زنجیرهای عقلی و اجتماعی و وضعیت اسفبار دوران جاهلیت نجات یابد.

از دیگر مواردی که اشاره بدان در این مجال مناسب به نظر می‌رسد، آیین حج است. چنان که می‌دانیم حج از سنت‌ها و آیین‌های ابراهیمی است و در عصر جاهلیت وجود داشته است. اسلام پس از تأیید حج، شائبه‌های شرک و بت پرستی را از این آیین زدود و در ردیف فروع دین و ضروریات اعتقادی قرار داد.

اعراب جاهلی به دور خانه کعبه طواف می‌کردند و قربانی و نذر بجا می‌آوردند؛ اما در کنار آن به دور بتان خود نیز طواف می‌کردند و با قربانی کردن، در صدد تقرب و نزدیکی به آنها بودند. ۳۳.

قرآن ضمن تأکید بر مسأله ذبح، سفارش می‌کند نام و یاد خدا را در هنگام این عمل فراموش نکنند (حج ۳۳/). بدین معنی که گوسفند و شتر خود را در راه بتها قربانی نکنند.

از دیگر سنتهای جاهلیان، «نسیء» یا جابجا کردن و تأخیر انداختن ماه‌های حرام و موسم حج بود که قرآن این عمل را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد و از آنجا که نوعی دخالت در احکام الهی

به شمار می‌رود، آن را موجب افزایش کفر و گمراهی کافران می‌داند (توبه /۳۷). همچنین در آیه ۱۹۷ از سوره بقره، همبستری، گناه و جدال در ایام حج که اعراب جاهلی نسبت بدان بی توجه بودند، منع گردیده است. در آیه‌ای دیگر نماز و عبادت مشرکان در اطراف خانه کعبه را، سوت کشیدن و کف زدن می‌داند و به انتقاد از این گونه عبادت می‌پردازد. (انفال /۳۵).

اعراب جاهلی بنا بر عادت موروثی که از ابراهیم و اسماعیل به ایشان رسیده بود، حج و عمره را به جای می‌آوردند. سپس رفته رفته این عمل، آنان را به پرستش آنچه دوست می‌داشتند، کشید و آیین ابراهیمی را تحریف و دگرگون ساختند و شائبه‌های شرک و بت پرستی را در آن وارد کردند. آنان حتی در ضمن تلبیه، از بتان خود نیز یاد می‌کردند و این الفاظ را به شکل تحریف شده ادا می‌کردند و به این سنت، رنگ و بوی شرک می‌دادند^{۳۴}. اسلام به منظور پاک و پیراسته کردن شعائر دینی و حذف مظاهری که رنگ و بوی شرک به عبادات اسلامی می‌داد و با هدف یکپارچه کردن عبادات و شعائر اسلامی، به حذف عناصر غلط و منفی در آیین حج پرداخت و با حفظ قالب این سنت ابراهیمی، روح توحید و یکتا پرستی را در کالبد آن دمید و با برخورداری اصلاحی، مرکز این عبادت را از بتها به سوی خداوند یکتا تغییر داد.

۳ - فرهنگ زدایی

آن گاه که قرآن به منظور هدایت و راهبری مردم نازل شد، فرهنگ و آداب و رسوم خاصی بر مردم آن سرزمین حاکم بود. پرستش بتها و سنگها و توتهمهای مختلف رواج داشت. باورها و پندارهای خرافی چون اعتقاد به دخالت ارواح شریر، جن، توسل به فال و کھانت و انواع قمار گونه‌ها در میان آنان رایج بود. سنتها، آداب و ارزشهای ضد اخلاقی، بر جامعه آن روز عربستان حکومت می‌کرد، کفر و شرک و خرافه، اندیشه غالب اعراب جاهلی بود. زن به عنوان یک انسان شأن و منزلت واقعی خود را نداشت و از حقوق اولیه خود محروم بود. تولد نوزاد دختر، مایه ننگ و عار قبیله به شمار می‌آمد و سرنوشتی جز زنده به گور شدن، انتظار او را نمی‌کشید. انواع ازدواجهای ننگین و ضد اخلاق در میان آنان رواج داشت.

تعصبات قومی و قبیله‌ای، غارت و جنگ و خشونت و پیروی از پیشینیان، شیوه زندگی شان بود. گذشته از برخی عادات نیکو و سنتهای پسندیده، عصر جاهلیت آکنده از سنتها و آداب زشت و ناپسندی بود که به تعبیر قرآن، آنها را در کنار پرتگاه آتش و سقوط قرار داده بود (آل عمران /۱۰۳).

سخنان امام علی علیه السلام در خطبه ۲۶ نهج البلاغه در توصیف جاهلیت، تنبّه آفرین و روشنگر است. آن حضرت فرموده است: «مردمان عرب بدترین آیین را برگزیده بودند و در بدترین سرای خزیده، منزلگاهشان سنگستانهای ناهموار، همنشینانشان گرزها و زهردار، آبشان تیره و

ناگوار، خوراکشان گلو آزار. خون یکدیگر ریزان، از خویشاوند بریده و گریزان، بتهاشان همه جا برپا، پای تا سر آلوده به خطا.»

اسلام به منظور هدایت انسان‌ها و نجات جامعه هم عصر خود از ظلمت و ضلالت، یکی از برنامه‌های اساسی خود را مبارزه با عناصر فرهنگی و عقاید باطل و خرافی جاهلیت قرار داد. بدین منظور، عقاید و باورهای غلط حاکم را بیان و از جاهلیت به زشتی یاد کرده (مائده ۵۰) و بر آداب و رسوم غلط و ضد اخلاقی آن روز سخت شوریده است.

اسلام مظاهر شرک و بت پرستی را از میان برداشته و با آن مقابله کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله با شکستن بتها و ویران کردن بتخانه‌ها به رد مظاهر و عناصر فرهنگی پرداخت که به هیچ عنوان با فرهنگ اسلامی قابل جمع و سازگار نبود. ۳۵

حتی به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله در درون خانه کعبه تصاویر و نقشهایی که از پیامبران الهی بود، از آن جمله تصویری از حضرت ابراهیم علیه السلام - که تیرهای ازلام را در دست داشت - محو گردید. ۳۶

اسلام مبارزه جدی و فراگیری را با باورها و اعتقادات شرک آلود عرب در پیش گرفت و اخلاق و عادات زشت عرب را نفی کرد. اسلام متعرض آداب و سنن جاری عرب گردید و حتی در زمینه خوردنیها و نوشیدنیهای آنان دست به اصلاح و دگرگونی زد.

قرآن، خوردن مردار، خون و گوشت خوک را تحریم کرد و از اینکه با آلات و وسایل گوناگون، حیوانات را خفه کنند، یا آنها را بزنند، یا از بلندی بیندازند تا بمیرند و آن‌گاه از گوشت آنها استفاده کنند، نهی فرمود. (مائده ۳) همچنین یکی از عادات عرب این بود که آنها در اطراف کعبه سنگهایی نصب می‌کردند و این سنگها را مقدس می‌شمردند و روی آن، حیوانات را ذبح می‌کردند و این از مراسم بت پرستی بود. ۳۷

قرآن همچنین از اینکه در هنگام ذبح حیوانات، نام خداوند برده نشود، نهی فرمود و آن را فسق و نافرمانی از خداوند نامید. (انعام ۱۲۱) بنابراین هر جا که رنگ و بوی شرک در عادات و تقالید عرب وجود داشته و یاد و نام خدا به فراموشی سپرده شده، قرآن با آن برخورد کرده است و از دیگر سو تأکید دارد نام و یاد خدا در جای جای زندگی آدمی نمود داشته باشد.

اسلام همچنین مبارزه جدی و فراگیری با باورهای خرافی حاکم، در پیش گرفت و به خرافه‌زدایی پرداخت. نمونه‌ها و شواهد متعددی را در سیره معصومان علیه السلام در این زمینه می‌توان مشاهده کرد. به عنوان نمونه پیامبر صلی الله علیه و آله با این باور که مردم، علت کسوف یا خورشید گرفتگی را فوت ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانستند، سخت مقابله کرد. ۳۸

رویاری امام علی علیه السلام با برخی باورهای بی پایه و غلط برخی اصحاب نیز از این گونه است. آن گاه که امام علیه السلام آهنگ جنگ خوارج کرد یکی از اصحاب گفت: «ای امیر مؤمنان از راه علم ستارگان گویم که اگر در این هنگام به راه افتی، ترسم به مراد خود نرسی.» امام علیه السلام فرمود:

پنداری تو ساعتی را نشان می‌دهی که هر که در آن، به سفر رود بدی به وی نرسد و از ساعتی می‌ترسانی که اگر در آن، راه سفر پیش بگیرد، زیان وی را در میان خویش گیرد؟ هر که تو را در این سخن راستگو پندارد، قرآن را دروغ انگارد و در رسیدن به مطلوب و دور کردن آنچه ناخوش است و نامحبوب، خود را از خدا بی نیاز آنچه بدان راه دریا و بیابان را بیاید که این دانش، به غیب گویی می‌کشاند - و غیب را جز خدا نداند - منجم چون غیگوست و غیگو چون جادوگر و جادوگر چون کافر است و کافر در آذر، به نام خدا راه بیفتید! ۳۹

قرآن و معصومان علیهم السلام نه تنها در برخورد با باورها و سنتهای خرافی و گناهان و ضد ارزشهای حاکم، به مبارزه جدی پرداختند، بلکه در مقابل برخی سنتهای غلط که به نوعی با آداب فردی و اجتماعی مغایرت داشت، سکوت نکردند و دست به اصلاح و دگرگونی زدند. بویژه در قرآن کریم شواهد و نمونه‌های متعددی مشاهده می‌شود. قرآن در سوره مجادله، متعرض آداب و احکام متعددی می‌شود و در آیه ۸ و ۹ از این سوره، نجوی و بیخ گوش سخن گفتن را مذمت می‌کند و در آیه ۱۱ به یکی دیگر از آداب اجتماعی اشاره می‌کند و از اینکه مردم در مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله طوری بنشینند که جا برای دیگران باقی نماند، نهی می‌کند. آیات سوره حجرات از این مقوله است که علاوه بر اینکه برخی گناهان رایج را به شدت تقبیح می‌کند، آداب اجتماعی دیگری را متذکر، و یادآور می‌شود که مؤمنان در هنگام صدا کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله، ادب را رعایت کنند و ایشان را با صدای بلند و از پشت حجره‌ها صدا نکنند و...

صراحت و قاطعیت در نفی عناصر منفی فرهنگی

مطالعه روایات و سیره معصومان علیهم السلام نشان می‌دهد، آنان در عرضه آداب و حدود و ثغور الهی و نفی عناصر فرهنگی بیگانه، هیچ گونه نرمش و مدارایی به خرج نمی‌دادند و از هر نوع مواجهه انفعالی پرهیز می‌کردند.

آورده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله از اجتماع عظیم مردم در حجّه الوداع استفاده کرد و در خطبه‌ای با صراحت و روشنی، به تبیین احکام الهی پرداخت و اعلام کرد:

- خون و مال مردم حرام است.

- هر ربایی که در جاهلیت بود باطل است.

- نسیء باطل است.

- زنان نباید عمل زشت انجام دهند.

- مردان باید با زنان به نیکی رفتار کنند و مخارج آنان را تأمین کنند.

- فرزند از آن فراش است و نصیب زناکار سنگ است. ۴۰

همچنین آن حضرت صلی الله علیه وآله در روز فتح مکه اعلام کرد:

- دریافت بهای شراب و خوک و مردار و بتها و نیز پرداخت پول و اجرت، به کاهن حرام است.

- خداوند نخوت و تکبر جاهلیت و افتخار به پدران را از میان برد، زنان نباید بدون اجازه، از مال شوهر خود بخشش کنند. مسلمان را در برابر کافر نباید کشت و هیچ صاحب پیمانی در پیمان نباید

کشته شود. اهل دو دین مختلف از یکدیگر ارث نمی‌برند. ۴۱

آن حضرت صلی الله علیه وآله همچنین در تبوک، برخی دیگر از آداب و سنن منفی جاهلیت را با صراحت و روشنی برای مسلمانان بیان کرد و فرمود:

نوحه و زاری از آداب جاهلیت است... مستی پرده‌ای از آتش است. شعر از ابلیس است و شراب، سرچشمه گناه است... بدترین کسبها رباخواری و خوردن مال یتیم است... ربا خواری سود دروغ

است. ۴۲

در همه این موارد، لحن صریح و آشکار و قاطعیت پیامبر صلی الله علیه وآله رویارویی با عناصر منفی فرهنگ جاهلی شایسته توجه است و هیچ انعطاف، تسامح و نرمشی در آن به چشم نمی‌خورد.

مشی پیامبر صلی الله علیه وآله این بود که از کارهای رایج در میان مردم می‌پرسید، کارهای نیک را ستایش و کارهای بد را نکوهش می‌کرد. ۴۳

معصومان‌علیهم السلام بویژه در امور مذهبی و مناسک دینی، قاطعیت به خرج می‌دادند. به عنوان نمونه علی علیه السلام در روزی که آیات برائت را برای مردم می‌خواند، در حالیکه شمشیرش را برهنه کرده بود به خطبه ایستاد و فرمود: دیگر به هیچ وجه، عریانی، اطراف خانه نباید طواف کند و

هیچ مشرکی به زیارت خانه نباید بیاید. ۴۴

این برخورد علی علیه السلام با یکی از سنتهای زیارتی مشرکان، یعنی عریان طواف کردن، نشانه قاطعیت و جدیت آن حضرت علیه السلام در نفی این سنت غلط است.

در روایت دیگری می‌خوانیم که «براء بن عازب» از فردی که از کنار او می‌گذشت پرسید: قصد کجا داری؟ وی در پاسخ گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله مرا به سوی مردی فرستاده که با زن

پدرش پس از او ازدواج کرده است و به من فرمان داده است تا گردش را بزخم ۴۵. برخورد قاطعانه و جدی پیامبر صلی الله علیه وآله در برابر چنین سنت غلطی به وضوح به چشم می‌خورد.

اقدامهای عملی در فرهنگ‌زدایی

قرآن و معصومان علیهم السلام علاوه بر آنکه در گفتار به تبیین حدود و ثغور الهی و رد آداب و سنتهای منفی پرداختند، در عمل و رفتار نیز به این مهم همت گماشتند و با اتخاذ روشهای متنوع و عملی، بنیان آداب و رسوم و باورهای صحیح را پی ریزی کردند.

اسلام گاه با گرفتن ضمانتهای اجرایی از نو مسلمانان، تلاش می‌کرد زمینه زدودن آداب و سنتها و باورهای غلط را فراهم آورد. به عنوان نمونه در «بیعت عقبه» در آغاز پیامبر صلی الله علیه و آله از دوازده تن از انصار پیمان گرفت که از آداب ناپسند جاهلیت دوری کنند. ۴۶ این اقدام عملی پیامبر صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد در مواجهه با فرهنگهای بیگانه، در صورت فراهم بودن زمینه، باید ضمانتهایی برای اجرای موضوعات مورد نظر گرفت، تا امکان عملی شدن این موارد بیشتر فراهم آید. پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به استواری پیمانها در میان اعراب، از اهالی مدینه برای دوری از آداب و رسوم شرک آلود، پیمان گرفت.

گاه نیز پیامبر صلی الله علیه و آله در رویارویی با برخی از ارزشهای جاهلیت، با اتخاذ روشهای عملی به طرد و نفی آنها می‌پرداخت. آورده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله عثمان بن ابی العاص را که جوانترین اعضای هیئت ثقیف بود، امام جماعت آنان کرد، زیرا او سخت به اسلام علاقمند بود. ۴۷

این اقدام عملی و غیر مستقیم پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر انتصاب یک جوان به این سمت، اتخاذ موضع در برابر ارزشهایی چون شیخوخت جاهلی است.

از جمله موارد قابل توجهی که در این قسمت باید بدان اشاره کرد، آن است که گاه اسلام برای لغو یک سنت و رسم دیرپا، ناگزیر از به کارگیری روشهای خاصی بود. در این موارد، توصیه‌های زبانی و گفت‌وگوهای مستقیم یا غیر مستقیم کارساز نبود. توسل به شیوه‌ها و اقدامات عملی و ضربتی، مؤثرترین راه در برخورد با عناصر فرهنگ بیگانه به نظر می‌رسد.

یکی از سنتهای رایج در میان عرب آن روزگار، «پسر خواندگی» یا «تبنی» بود. این سنت در میان ملت‌های مرفعی آن روز مانند روم و فارس نیز متداول بوده است. آنان نسبت به پسر خوانده، احکام فرزند صلیبی را اجرا می‌کردند و تمام حقوق فرزندی را برایش قائل بودند؛ یعنی به او نیز مانند سایر فرزندان ارث می‌رسید، او را به نام پدر خوانده می‌خواندند، همچنین پسر خوانده نمی‌توانست با محارم پدر خوانده ازدواج کند. ۴۸

قرآن کریم در آیاتی چند، متعرض این فرهنگ جاهلی می‌شود و به لغو آن می‌پردازد و می‌فرماید: «... و ما جعل ادعیاء کم أبناء کم ذلکم قولکم بأفواهمکم...» (احزاب / ۴). مفاد آیه این است که خداوند فرزند خوانده‌های شما را که فرزند خود خوانده‌اید، چنان قرار نداده که احکام فرزندان صلیبی در حق آنان جاری باشد. آن‌گاه در ادامه، به بیهودگی و بی اثر بودن این سخن و نگرش

عرب اشاره می‌کند و از آنان می‌خواهد، فرزند خواندگان را به نام پدرانشان بخوانید و به آنان نسبت دهید. زیرا این عمل به عدالت نزدیکتر است. تعبیر «ادعوهم لأبائهم هو أوسط عندالله...» به روشنی نشان می‌دهد، عدل و انصاف خداوند تا آنجاست که حتی نسبت به صدا کردن یا خواندن افراد به نام پدران واقعی شان، حساسیت وجود دارد و تأکید می‌شود: «فإن لم تعلموا آباءهم فاخوانکم فی الدین و موالیکم...» اگر پدران پسر خواندگان تان را نتوانستید بشناسید، آنان را پسر خود هم نخوانید و به غیر پدرانشان نسبت ندهید، بلکه آنان را برادر خطاب کنید و یا به اعتبار ولایت دینی، ولی خود بخوانید.

نکته درخور توجه در این ماجرا، روش لغو و ابطال این سنت دیرپای جاهلی به وسیله قرآن است. از آنجا که اعراب، اعتقاد راسخی به حرمت ازدواج با زن (مطلقه) پسر خوانده و بر عکس ازدواج پسر خوانده با مطلقه پدر خوانده داشتند و این پیوند را بر خود حرام می‌دانستند؛ خداوند به شخص پیامبرصلی الله علیه وآله دستور داد تا عملاً به رد این سنت جاهلی بپردازد. پس از آنکه زید بن حارثه، پسر خوانده پیامبرصلی الله علیه وآله، همسرش را طلاق داد، پیامبرصلی الله علیه وآله مأموریت یافت تا با ازدواج با او، عملاً این سنت را از میان بردارد. ۴۹

آیه ۳۷ سوره احزاب، نمونه خوبی است تا به مردم آن روزگار بفهماند که همسر پسر خوانده محرم نیست و سایر مسلمانان نیز می‌توانند این‌گونه عمل کنند. ظاهراً فضای فرهنگی آن روز عرب، به سختی می‌توانست در هم ریخته شدن این سنت را بپذیرد؛ این رسم در میان آنان استوار و پا برجا شده بود و زدودن آن دشوار می‌نمود؛ از این رو قرآن به جای هر گونه گفت‌وگو و نصیحت، با الگو معرفی کردن پیامبرصلی الله علیه وآله، عملاً این سنت را شکست. این روش طرح ناگهانی ۵۰ و اقدام عملی قرآن در فرهنگ زدایی نشان می‌دهد، در اصلاح یا رد عناصر منفی فرهنگی، مواجهه قوی و زبانی به تنهایی کار ساز نیست و در مواردی، بدون در نظر گرفتن ملاحظات و بدون هیچ گونه انعطاف پذیری باید به لغو سنتهای غیر مقبول پرداخت و با معرفی الگوهای مناسب، قاطعانه و در عمل اقدام کرد و در این راه انتقادات و سرزنشها را به جان خرید.

در همین ماجرا خداوند، خطاب به پیامبرصلی الله علیه وآله می‌فرماید: «... و تخشی الناس و الله احق أن تخشاه». ترس از مردم این نبوده که آن حضرتصلی الله علیه وآله از جان خود می‌ترسید، بلکه ترس بخاطر خدای سبحان بوده است. پیامبرصلی الله علیه وآله می‌ترسیده که مردم بخاطر ازدواجش با همسر زید، او را سرزنش کنند و بیمار دلان، جنجال به راه اندازند که چرا همسر پسرت را گرفته‌ای و در نتیجه ایمان عوام مردم سست شود. عتابی که در ظاهر آیه وجود دارد، می‌خواهد آن حضرتصلی الله علیه وآله را نصرت و تأیید کند تا جبران طعن بیمار دلان را

بکند. ۵۱

روش‌های تدریجی

حال که سخن از روش طرح ناگهانی در رویارویی فرهنگی به میان آمد، مناسب است از روش مقابل آن؛ یعنی روش تدریجی یاد کرد و به بررسی شواهد و مصادیقی در این زمینه پرداخت. اتخاذ این روش‌ها به وسیله اسلام نشان می‌دهد که در مواجهه فرهنگی نمی‌توان به یک روش بسنده کرد؛ بلکه در شرایط گوناگون، به کارگیری روش‌های متنوع و گوناگون ضروری به نظر می‌رسد. فلسفه این‌گونه برخوردها، از آنجاست که اسلام برای گذر از مرحله نفی عناصر منفی و رسیدن به مرحله تثبیت ارزشهای جدید و سازندگی و تعمیق مفاهیم و عناصر فرهنگ اسلامی، بسترها و زمینه‌های متفاوت و مناسبی نیاز داشت. از آن جا که هر نوع گسیختگی و انقطاع، خواه ناخواه بر نوعی ارتباط و پیوند با گذشته استوار است؛ تغییر و تحول بنیادین در ارزشها و باورهای پیشین جاهلی، نیازمند آن بود که روش‌های تدریجی به اجرا گذاشته شود.

از دیگر سو عادات، در نتیجه کثرت تکرار و مرور زمان رسوخ می‌یابند و آن‌گاه آیین (صبغه) آن استحکام می‌پذیرد و در نسل‌های پی در پی ریشه می‌دواند؛ در این صورت زدودن و زایل کردن آنها دشوار می‌شود. ۵۲ و برای بازداشتن مخاطبان از این عاداتهای دیرین، باید زمینه و مجال کافی برای طرح و تثبیت پیامهای جدید را فراهم آورد. بویژه اینکه این پیامها، دارای اهمیت و تازگی باشند و برای مخاطبان، غیر مأنوس به نظر برسند.

سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در مواجهه با مردم و ابلاغ پیام بدانها، نشان می‌دهد که آن بزرگوار، مراحل مختلف دعوت از خویشان و نزدیکان، دعوت پنهانی و سپس دعوت همگانی را در پیش گرفته و در آموزش احکام و آموزه‌های دینی، به مرحله بندی و تدریج توجه داشته است. در روایتی به نقل از ابن عباس می‌خوانیم:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام فرستادن معاذ به یمن، چنین می‌فرماید: تو نزد مردمی می‌روی که دارای کتاب هستند، آنان را دعوت کن که به یگانگی خدا و به پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله گواهی دهند، اگر این را پذیرفتند، بگو که خداوند در شبانه روز پنج نماز بر آنان فرض کرده است؛ اگر این را قبول کردند، وجوب روزه ماه رمضان را به آنان ابلاغ کن. هرگاه این را پذیرفتند، به آنها بگو، خداوند حج خانه خدا را برای توانمندان واجب کرده است؛ اگر این حکم را نیز قبول کردند آنان را آگاه ساز که باید دولتمردان، صدقه دهند تا به فقرای آنان پرداخت شود. ۵۳

اهمیت در پیش گرفتن این روش در مواجهه فرهنگی، از آن روست که اصولاً ابلاغ تدریجی پیام در مخاطبان تأثیر بیشتری می‌گذارد و زمینه تربیت صحیح‌تر آنان را فراهم می‌سازد و امکان تفکر، تأمل و غور و بررسی در موضوع، از آنان سلب نمی‌شود. علاوه بر آن لازمه برخوردهای تدریجی،

برقراری ارتباط و تعامل بیشتر با مخاطب است. تغییرات یا اصلاحات تدریجی در افراد، زمانی رخ می‌دهد که ارتباطهای لازم و مؤثری با آنان برقرار شود.

اسلام در برخورد با برخی عناصر فرهنگی زمان که در میان مردم رسوخ پیدا کرده و بخشی از عاداتهای آنان شده بود، روش‌ها و مقرراتی را در پیش گرفت که به طور غیرمستقیم و تدریجی، به تصحیح یا تلطیف آنها می‌انجامید.

برده داری یکی از آداب و سنن جاهلی بود که در میان طوایف و اقوام عرب، پیوند خاصی با آن وجود داشت و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نمی‌توانست رسمی را که تا این اندازه در بین مردم رسوخ پیدا کرده بود یکباره منع و لغو کند؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنکه به تدریج بردگی از میان رود، روش‌هایی برای الغای بردگی و آزاد شدن بندگان در پیش گرفت ۵۴ و در قول و عمل، سعی در تعدیل روابط بین ارباب و برده کرد و رسمی را که لغو نشد، به نحوی تعدیل و تلطیف کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در موقعیتهای مختلف نسبت به رعایت حقوق بندگان و نیکی در حق آنان سفارش می‌کرد. آن حضرت صلی الله علیه و آله در خطبه منی اعلام کرد: مردم بندگانان، آنان را از غذای خود بخورانید و از لباس خود بپوشانید و اگر خطایی کردند، ببخشید، آنان را بفروشید ولی هرگز عذابشان ندهید. ۵۵

پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد در کار برده فروشی، میان پدر و فرزند جدایی نیندازند و بندگان، از لحاظ غذا و پوشش با مالک خود برابر باشند و سفارش فرمود که با آنان به خوبی معامله شود. آزاد کردن بنده را تشویق کرد و آن را وسیله تقرب به خدا شمرد. ۵۶

قرآن کریم نیز آزاد کردن بندگان را سفارش و این عمل را در کنار دیگر اعمال نیک یاد کرده است (بلد/۱۳).

پیامبر صلی الله علیه و آله در عمل نیز تدریجاً به تعدیل این سنت پرداخت و با آزاد کردن اسیران و بندگان، الگویی برای تغییر روابط بین ارباب و برده ارائه داد و در زمانی که امکان لغو کامل این رسم وجود نداشت، با توجه به اصول و معیارهای انسانی و اسلامی، نظام برده داری را در گفتار و رفتار تضعیف کرد و در جایی که گفتار نیز تأثیر لازم را نداشت. عملاً آخرین راه ممکن، یعنی آزادی اسیران و بندگان را در پیش گرفت.

آن حضرت صلی الله علیه و آله در محاصره طائف، فرمود که اعلام کنند هر برده‌ای که از دژ ثقیف بیرون بیاید و تسلیم شود، آزاد خواهد شد. ۵۷ همچنین پس از جنگ، ترتیبی در پیش گرفت که همه اسیران، آزاد شوند و اموالشان مسترد گردد. ۵۸

مواجهه پیامبر صلی الله علیه و آله با این رسم و سنت رایج تا بدینجا نیز محدود نمی‌شد، بلکه آن حضرت صلی الله علیه و آله به گرامیداشت و تکریم بردگان نیز همت می‌گماشت و بر این امر توجه فراوان داشت، تا در ارائه اصول و معیارهای انسانی و اسلامی و در تضعیف یا تعدیل این رسم تأثیر گذار باشد. قرآن کریم در آیه ۳۷ سوره احزاب، به این مطلب اشاره دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله زید بن حارثه را که پیشتر برده خودش بود آزاد کرد و فرزند خود گرفت و این یک احسانی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به وی کرد، احسان دیگر آن حضرت صلی الله علیه و آله این بود که دختر عمه خود، زینب دختر جحش را همسر او کرد و پس از اینکه زید همسرش را طلاق داد، رسول خدا صلی الله علیه و آله با او ازدواج کرد. قرآن از احسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق برده‌ای کرد و پس از آزادی، او را به فرزندی پذیرفت، به «انعمت علیه» تعبیر کرده است. ۵۹.

در پایان این بحث به یکی از شواهد و مصادیقی اشاره می‌کنیم که بیشتر قرآن‌پژوهان، از آن به عنوان نمونه‌ای از روش تدریجی قرآن، در برخورد با سنت‌های جاهلی یاد می‌کنند و می‌گویند: قرآن برای پایان دادن به یک رسم و عادت ناپسند اجتماعی که در عین حال به شدت راسخ و رایج بود، زمینه ترک و لغو آن را به تدریج فراهم آورده است. به عنوان مثال قرآن، برای از میان بردن شرب خمر و قمار، در مرحله اول نظر اعراب جاهلی را به موضوع خمر و منشاء آن جلب می‌کند (نحل/ ۶۹) و سپس با لحنی آرام و مؤثر، آنان را به اندیشیدن صحیح و تفکری سنجیده رهنمون می‌کند و با بیان منافع و مضار شراب و قمار، زیان آن دو را بیشتر از منافع آن می‌داند. (بقره/ ۲۱۹). آن‌گاه در مرحله سوم برای دور نگه داشتن مردم از این آلودگی، محدودیتهای زمانی در شرب خمر به وجود می‌آورد (نساء/ ۴۳) و در مرحله چهارم، پس از اینکه قرآن خود را به هدف نزدیک می‌بیند، آخرین گام را بر می‌دارد و با لحن قاطع و خالی از هرگونه مجامله، به تحریم و منع این سنت می‌پردازد. (مائده/ ۹۰ و ۹۱). برخی نیز بر شدت رسوخ این سنت در میان عرب تأکید می‌کنند و فلسفه تدریج در حرمت خمر را در این راستا بیان می‌دارند و بر این باورند که، قرآن برای دستیابی به مقصد و هدف خود چاره‌ای جز این اقدام تدریجی نداشته است. ۶۱.

علامه جعفر مرتضی عاملی، موضوع اقدام تدریجی در حرمت شرب خمر را رد می‌کند و در اثبات این مدعا، دلایل و شواهدی می‌آورد که به ظاهر، منطقی و قابل قبول می‌رسد. وی نخست روایات و احادیثی را نقل می‌کند که بر اساس آنها، نخستین چیزی که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از پرستش بتان نهی فرموده، شرب خمر بوده است.

علاوه بر آنکه شرب خمر از جمله فواحش آشکاری بوده که عرب، نسبت به آثار سوء آن آگاهی داشته است و حرمت آن، در مکه و قبل از هجرت به شکل قاطع و نهایی اعلام شده است.

اما به دلیل الفت و دلبستگی عرب و لذتی که از شرب خمر می‌بردند - با وجود آگاهی از آثار زیانبار آن - ترک آن برایشان سخت و دشوار بود؛ از این رو مخالفت‌ها و اعتراضهایی داشتند و درباره این تحریم، مرتب سؤال می‌کردند و به حکم خدا تن در نمی‌دادند. قرآن نیز در پاسخ به سؤالات و مخالفت‌های آنان، این نهی و تحریم را تکرار و بر آن تأکید می‌کند و با بیان آثار زیانبار و زشتی شرب خمر، مردم را از ارتکاب این گناه باز می‌دارد. بنابر این تحریم خمر، یکباره اعلام شده و تدریج در اعلان این حرمت وجود نداشته است. ۶۲

صاحب تفسیر المیزان نیز به این مطلب اشاره می‌کند و حرمت شرب خمر را قبل از هجرت و در مکه می‌داند. ۶۳

قرآن با برخورد یکباره و قاطع خود با این سنت دیرپای، مردم را از این عمل باز می‌دارد ولی در چندین آیه به مجاب کردن و اقناع کسانی می‌پردازد که لغو این سنت برای آنان بسیار دشوار و سخت بوده است. قرآن در جهت مبارزه با گناه و فساد اخلاقی و اجتماعی، زشتی و پلیدی و آثار و پیامدهای مخرب شراب و قمار را به تصویر می‌کشد و آن را عملی شیطانی و مایه غفلت از یاد خدا و دشمنی و کینه معرفی می‌کند. پس از آن آدمیان را به تفکر وادار می‌دارد و عقل و وجدان آنان را مورد سؤال قرار می‌دهد و می‌پرسد: «فهل أنتم متهون» (مائده ۹۱) آیا شما از این گناه دست بردار نیستید.

عدم تشبّه به بیگانه

یکی از اصول و معیارهایی که مورد توجه اسلام بوده، همسان شدن و پیروی از فرهنگ بیگانه است. اسلام، نو مسلمانان را از تقلید از مظاهر فرهنگی غلط بیگانه نهی کرده و خطر گرایش به عناصر فرهنگی را به آنان یادآور شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به ظاهر مسلمانان توجه دارد و از اینکه آنان ظاهر خود را شبیه به مشرکان یا یهودیان و نصارا کنند، نهی می‌فرماید.

در روایتی نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: موهای سپید خود را رنگ کنید و خود را شبیه به یهودیان و مسیحیان نسازید. ۶۴ همچنین آن حضرت صلی الله علیه و آله به مسلمانان دستور داد برای مخالفت با عجمها، موهای خود را رنگ کنند. ۶۵ پیامبر صلی الله علیه و آله در جای دیگر به مسلمانان سفارش کرده است که سیل خود را کوتاه کنند و ریشهای خود را بگذارند و شبیه به مجوس نداشته نباشند. زیرا مجوسان بر خلاف این روش عمل می‌کردند. ۶۶ در روایت دیگری می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اکنسوا أفنیتمکم و لا تشبهوا بالیهود» ۶۷ همانطور که می‌بینیم پیامبر صلی الله علیه و آله حتی نسبت به طرز زندگی و نظافت خانه‌های مسلمانان توجه دارد و مراقب است که مسلمانان در این امور، از غیر مسلمانان پیروی و تقلید نکنند. در روایت دیگری می‌خوانیم که سلمان با دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله بر پای او افتاد و آن

را بوسید؛ اما پیامبر صلی الله علیه وآله او را از این کار بازداشت و فرمود: «یا سلمان لا تصنع بی ما تصنع الأعاجم بملوکها، انا عبد من عبیدالله...» (۶۸ ای سلمان، با من آنگونه که عجم با پادشاهانشان می‌کنند رفتار مکن، من بنده‌ای از بندگان خدا هستم...

در این ماجرا نیز پیامبر صلی الله علیه وآله با سنت غلطی که در بین مردم و پادشاهان عجم حاکم بود، مقابله کرده و از اینکه مسلمانان از سنتها و رسوم بیگانه پیروی و تقلید کنند؛ برحذر داشته است.

پیامبر صلی الله علیه وآله و دیگر ائمه‌علیهم السلام با هرگونه عمل کوچک و بزرگی که احتمال گرایش به مظاهر منفی فرهنگی را تقویت، و یا خطر بازگشت مردم به بت پرستی و شرک را گوشزد می‌کرد، برخورد و به صراحت آن را نهی می‌کردند. آنان هر جا که احساس می‌کردند زمینه گرایش به شرک و احتمال لغزش و انحراف نو مسلمانان وجود دارد، به آنان هشدار می‌دادند. در این جا به یکی دیگر از عاداتها و باورهای حاکم و روش برخورد پیامبر صلی الله علیه وآله با آن اشاره می‌شود.

کفار قریش هر ساله نزد درخت سدر بزرگی به نام «ذات انواط» می‌رفتند، در پیشگاه آن نذر و قربانی می‌کردند و سلاح خود را به آن می‌آویختند و پس از فراغت از حج، به تعظیم این درخت می‌پرداختند. آورده‌اند که مسلمانان در راه رفتن به جنگ حنین، به درخت سدر بزرگی رسیدند، گروهی از آنان از پیامبر صلی الله علیه وآله درخواست کردند، این درخت را هم «ذات انواط» آنان قرار دهد. پیامبر صلی الله علیه وآله از این درخواست ناراحت شد و فرمود:

«شما همان چیزی را طلب می‌کنید که قوم موسی از او خواستند که: «اجعل لنا الهاً كما لهم آلهة قال إنکم قوم تجهلون» (اعراف / ۱۳۸) ای موسی، همان گونه که برای آن خدایانی است، برای ما [نیز] خدایی قرار ده

گفت: راستی شما گروهی هستید که نادانی می‌کنید.» (۶۹)

چنان که می‌بینیم در این ماجرا نیز پیامبر صلی الله علیه وآله با هرگونه درخواستی که از آن بوی شرک و پیروی از فرهنگ بیگانه به مشام می‌رسد، مقابله کرده و حتی با ذکر شواهد تاریخی به روشنگری و هدایت اندیشه‌ها پرداخته است.

برخورد و مقابله اسلام با عاداتها و سنتهای چون سحر، فال، کهنات، اعتقاد به چرخش ستارگان و... در همین راستاست. حساسیت و قاطعیت اسلام در مواجهه با شاخص‌های اصلی و امور عبادی دیگر ادیان، بیشتر می‌باشد. پیامبر صلی الله علیه وآله به دلیل اهمیت عبادات اسلامی، نوعاً شاخص‌های دیگر ادیان را در این امور نمی‌پذیرد.

نقل شده است به منظور فرا خواندن مسلمانان به نماز، برخی پیشنهاد استفاده از بوق را - که مورد استفاده یهودیان بود - دادند، جمعی نیز ناقوس مسیحیان را پیشنهاد کردند، ولی پیامبر صلی الله علیه وآله نپذیرفت. ۷۰

این مواجهه نشان می‌دهد پیامبر صلی الله علیه وآله از شاخصها و مظاهر دینی و فرهنگی بیگانه در امور عبادی استفاده نکرد. همچنین در برخی روایات می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه وآله در خانه‌اش هر چه را شبیه صلیب بود از بین برد یا شکل آن را تغییر داد. ۷۱

۴ - جایگزین‌سازی

اسلام با ارائه احکام و قوانین انسان ساز و هدایت بخش، به منظور اصلاح فرهنگ حاکم و تشکیل نظام ارزشی جدید تلاش کرد و در این مسیر، دو مرحله را در پیش گرفت: ۱ - نفی عناصر منفی فرهنگی زمان ۲ - اثبات و جایگزینی عناصر جدید، اسلام این مراحل را گاه به‌طور شفاف و مستقیم و گاه به آرامی و غیرمستقیم انجام داد.

اصولاً از میدان به در کردن عناصر منفی فرهنگی، با جایگزینی آنها به وسیله عناصر مثبت و جدید عملی است؛ زیرا مخاطبان پس از رد و طرد عناصر مورد قبول خود، به دنبال شناسایی ارزشها و عناصری هستند که به جای عناصر و اجزاء پیشین قرار گیرد.

با بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله، آداب و ارزشهای انسانی و اخلاقی، جایگزین سنتهای غلط پیشین شد و باورها و نگرشهای نادرست جای خود را به اعتقادات و باورهای صحیح داد. فرهنگ تفاخر به آباء و اجداد و نسب که از مظاهر حیات اجتماعی آن روزگار بود، جای خود را به فرهنگ تقوی داد و اخوت اسلامی جایگزین اختلافات نژادی و قبیله‌ای شد و ملاک برتری انسان‌ها نه نسب و قبیله، بلکه تقوای الهی معرفی گردید. (حجرات ۱۳) اسلام تلاش کرد تعصب قومی و قبیله‌ای را از عرب بگیرد و تمام عرب را زیر پرچم برادری و ایمان گرد آورد و دین و ایمان و جهاد و سابقه اسلام را فضیلت به شمار آورد.

قرآن با نفی پرستش بتها، سنگواره‌ها، ستارگان و کواکب، خدایی را معرفی کرد که با دارا بودن تمام ویژگی‌های جلال و جمال به جای خدایان قبلی، شایستگی پرستش و عبودیت را داراست. دلبستگی و حب فراوان به مال و شهوت و فرزند مورد نکوهش قرار گرفت و به جای آن نعمت‌ها و لذت‌های اخروی، که برتر و بهتر از لذت‌های دنیوی است، به تقوا پیشگان وعده داده شد. (آل عمران، ۱۴-۱۵)

به‌طور خلاصه برای باورها، ارزشها و آداب و سنت‌های که از سوی اسلام لغو و نهی گردید، جایگزین‌هایی مناسب و شایسته معرفی گردید.

دامنه این جایگزینی‌ها و تغییر و تحولاتها تا بدانجاست که اسلام حتی نسبت به نامگذاری اعراب، حساسیت فراوان دارد و در این زمینه نیز دست به تغییر و تبدیل زده است. از آنجا که نامهای افراد، گروه‌ها و قبایل تا حدود زیادی می‌تواند نماد اندیشه‌ها و باورهای آنان باشد، اسلام تأکید دارد نامها و اسامی افراد نیز رنگ و بویی از سنتها و معیارهای غلط جاهلی نداشته باشد. اسلام با حذف و رد اسامی‌ای که نشان از ارزشهای شرک آلود جاهلی داشت، به معرفی نامهای نیکو و حسن پرداخت. اعراب جاهلی، فرزندان خود را به الفاظ و اسامی نامگذاری می‌کردند که نشان از پرستش بتان داشت. برگزیدن نامهایی چون عبد مناه، عبد العزی، عبدود، عبد یغوث، عبد یعوق، عبد شمس، امریء القیس و... مظهر علاقه و ارتباط نزدیک اینان با بتها و خدایانی بود که می‌پرستیدند. اسلام با رد این نامها و عناوین، به معرفی اسامی پرداخت که در میان اعراب جاهلی متداول نبود. محمد، علی و اسامی دیگری که با رسول خداصلی الله علیه وآله، صحابه گرانقدر و دین مقدس اسلام ارتباط دارد، از جمله این نامها بود. حتی عرب در نامگذاری افراد، از اسامی برخی حیوانات نیز استفاده می‌کرد که اسلام به رد این‌گونه موارد پرداخت. ۷۲

تغییر نام «غاوی بن عبد العزی» به «راشد بن عبد ربه» و «عبد عوف بن اصرم» به «عبدالله» به وسیله پیامبرصلی الله علیه وآله، در همین راستاست. ۷۳ آن حضرتصلی الله علیه وآله حتی نام «عزیز بن ابوسبره» را به «عبدالرحمن» تغییر داد و فرمود تنها خداوند عزیز است. ۷۴ این برخوردها و تغییر نامها نشان می‌دهد اسلام در مبارزه عملی و همه جانبه با شرک و زدودن مظاهر بت پرستی، تلاش کرد و با نفی عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی غلط، به اثبات و جایگزینی عناصر جدید دست زد.

این تغییر و جایگزینی حتی در محدوده خطابه‌ها، شعارها و تکیه کلامهای مصطلح در میان عرب نیز به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه در روایتی می‌خوانیم:

به عقیل بن ابی طالب که همسری از بنی چشم برگزیده بود، گفتند: «بالرفاه والبنین» او گفت: این چنین نگوئید، بلکه مانند پیامبرصلی الله علیه وآله بگوئید: «اللهم بارک لهم و بارک علیهم» ۷۵ از جمله آداب و سنن اجتماعی عرب جاهلی این بود که به منظور شادباش و تهنیت، برای شخصی که ازدواج کرده بود آرزوی تولد فرزند ذکور می‌کردند و با بر زبان آوردن اصطلاح «بالرفاه و البنین» میزان توجه و علاقه خود به فرزند پسر را نشان می‌دادند. مطالعه آداب و سنن جاهلی نشان می‌دهد، اعراب توجه و علاقه زیاد به فرزند پسر داشتند. فراوانی پسران همواره از افتخارات بزرگ و نشان نعمت و عزت نزد جاهلیان به شمار می‌رفت و در مقابل، تولد فرزند دختر ننگ و عار قبیله و مایه حزن و اندوه بود و برخی از قبایل، ترجیح می‌دادند این ننگ و عار را با زنده به گور کردن دختران خود، از بین ببرند. اعراب جاهلی، وجود پسران را موجب کسب مال و ثروت

بیشتر، و به عنوان همراهانی در جنگها و نبردها به شمار می‌آوردند و حتی نداشتن فرزند ذکور را مایه ابتر بودن فرد می‌دانستند. عرب این نسبت را به راحتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز داده و به لحاظ نداشتن پسر، او را ابتر شمرده است.

قرآن با رد و نفی نگرشهای غلط جاهلی، به آنان پاسخی مناسب و در خور داده و در سوره کوثر، این توهم را که چون پیامبر صلی الله علیه و آله پسر ندارد، نسل او از بین می‌رود و آیین او دوام پیدا نمی‌کند، مردود و باطل شمرده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با توجه به اقوال و گفتار نو مسلمانان، از هر کلام و سخنی که نشان از سنتها و آداب غلط جاهلی داشته باشد نهی کرده و از هر حرکتی که فرهنگ بیگانه را احیا کند، بر حذر داشته است. از این رو آن حضرت صلی الله علیه و آله به این تکیه کلام اعراب جاهلی توجه کرده و به معرفی کلامی نیکو و زیبا پرداخته است؛ سخنی که در آن رنگ و بوی سنن جاهلی وجود نداشته باشد. از این رو در روایت می‌خوانیم:

«أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ إِذَا رَفَأَ قَالَ «بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ وَ بَارَكَ عَلَيْكُمْ وَ جَمَعَ بَيْنَكُمَا فِي خَيْرٍ» ٧٦ پیامبر صلی الله علیه و آله برای گفتن تبریک ازدواج به دو زوج، می‌فرمود: خداوند بر شما مبارک گرداند و میان شما را با خیر و نیکی جمع کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله نه تنها نسبت به کلمات و سخنانی که نشان از باورها و ارزشهای غلط جاهلی داشت، حساسیت نشان می‌داد، بلکه به کلماتی که می‌تواند جایگزین بهتر و مناسب‌تری داشته باشد، توجه داشت و به معرفی این‌گونه موارد می‌پرداخت.

به عنوان نمونه، اسعد بن زراره در مکه به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: «أَنْعَمَ صَبَاحًا» (این اصطلاح را اعراب به جای سلام به کار می‌بردند) رسول خدا صلی الله علیه و آله به او عرضه داشت: خداوند چیزی بهتر از این به ما داده است که سلام اهل بهشت است، بگو: «السلام عليك» ٧٧

در قرآن کریم نیز به نمونه‌هایی از این جایگزینی‌ها اشاره شده است. در آیه ١٠٤ از سوره بقره، خداوند، نو مسلمانان را مخاطب قرار داده و فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنًا وَ قُولُوا أَنْظِرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نگویید «راعنا» و بگویید «انظرننا» و [این توصیه] را بشنوید و [اگر نه] کافران را عذابی دردناک است.

جمله «راعنا» که یهود در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله به کار می‌برد، معنایی شبیه به جمله «واسمع غیر مسمع» دارد. این معنی در آیه ٤٦ از سوره نساء مورد اشاره قرار گرفته است. خداوند در این آیه می‌فرماید: برخی از آنان که یهودی‌اند، کلمات را از جاهای خود بر می‌گردانند و با پیچاندن زبان خود و به قصد طعن زدن در دین اسلام، (با در آمیختن عبری به عربی) می‌گویند:

«شنیدیم و نافرمانی کردیم و بشنو) که کاش (ناشنوا گردی». و نیز) از روی استهزا می‌گویند):
«راعنا» (که در عربی یعنی به ما التفات کن ولی در عبری یعنی خبیث ما) و اگر آنان می‌گفتند:
«شنیدیم و فرمان بردیم و بشنو و به ما بنگر» قطعاً برای آنان بهتر و درست‌تر بود؛ ولی خدا آنان را
به علت کفرشان لعنت کرد، در نتیجه جز (گروهی) اندک ایمان نمی‌آورند.

خداوند در آیه ۱۰۴ از سوره بقره، مسلمانان را از به کار بردن این تعبیر نهی می‌کند. این معنی با آنچه در شأن نزول آیه نقل کرده‌اند نیز تطبیق دارد. هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله سخنی به مسلمانان می‌گفت، عرض می‌کردند: «راعنا یا رسول الله» یعنی به ما مهلت ده و توجه فرما تا مطلب تو را بفهمیم، این عبارت در لغت یهود معنی دشنام داشت؛ ازین رو آنان موقعیت را غنیمت می‌شمردند و با آن، پیغمبر صلی الله علیه و آله را مخاطب می‌ساختند و این طور وانمود می‌کردند که مقصودشان اظهار ادب است، ولی در حقیقت، هدفشان دشنام بود و معنای آن در نظر آنان این بود:

«اسمع لا اسمعت» (بشنو که هرگز نشنوی... یا بشنو که هرگز کسی حرف تو را نشنود) ۷۸

قرآن کریم با بیان این روش ناپسند یهود، مسلمانان را از همسان شدن به بیگانه و بر زبان آوردن تعبیرها و تکیه کلام آنها بر حذر می‌دارد و تعبیری مناسب نیز، در جایگزینی آن معرفی می‌کند. خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد به جای آن، کلمه «انظرنا» را بر زبان آورند، تا هم مقصود آنان را برساند و هم زمینه سوء استفاده دشمن، از میان برود. از دیگر موارد، موضوع تعویذهای رایج در میان عرب جاهلی است که اسلام به تصحیح و معرفی جایگزین در این مسائل نیز پرداخته است. ذیلاً به توضیح بیشتری در این زمینه می‌پردازیم:

اعراب جاهلی به دلیل بساطت ذهنی، طی مسافتهای طولانی در بادیه و وحشت و هراسی که زندگی در صحرا ایجاد می‌کرد، به باورهای خاصی معتقد بودند و پدیده‌هایی چون جن و غول و شیاطین و... در نظر آنان جایگاه خاصی داشت. اینان در هنگام سفرهای شبانه خود در صحراها و بیابانها و در حین ترس و وحشت، جملاتی از قبیل «أعوذ بسید هذا الوادی» را بر زبان جاری می‌کردند و از شر سفیهان جنی و جانوران، به عزیز آن بیابان که سرپرست جنیان بود، پناه می‌بردند. پناه بردن عرب به جن، تنها محدود به زمانها و مکانهای خاص نبود، بلکه در شرایط دیگر نیز، استعاذه آنان به موجوداتی بود که شایستگی نداشتند. ۷۹

قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله در مواجهه با این باورهای جاهلانه عرب، به هدایت و جایگزین کردن الگوها و معیارهای مناسب پرداخته و نگرشهای غلط آنان را تصحیح کرده است. قرآن کریم در چند مورد متعرض این باورهای عرب شده و با معرفی خداوند که خالق و آفریننده انس و جن و همه موجودات عالم است، تنها او را شایسته پناه بردن می‌داند. او کسی است که بندگان را از

شروع و آفات حفظ می‌کند و در پناه خود می‌گیرد. از این رو موجودات دیگر که خود مخلوق و محتاج خداوند هستند، نمی‌توانند مخلوقات دیگر را حفظ کنند.

قرآن با فرو فرستادن سوره فلق و ناس و تلقین آن به رسول خداصلی الله علیه وآله به طور غیرمستقیم به نومسلمانان آموزش داده است که از شر مخلوقات (من شر ما خلق) و تاریکی شب (و من شرّ غاسقٍ اذا وقب) به خدا پناه برند. این تعلیم، در حقیقت به عنوان جایگزینی برای شیوه معمول عرب (استعاذه به جن)، بر پیامبرصلی الله علیه وآله فرو فرستاده شده و به منظور تصحیح و جایگزینی عناصر منفی فرهنگ جاهلی القا گردیده است.

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر، موضوع استعاذه به خداوند از شر شیاطین را مورد تأکید قرار داده و فرموده است: «و قل ربّ أعوذ بك من همزات الشیاطین و أعوذ بك ربّ أن یحضرون» (مؤمنون ۹۷-۹۸) و بگو پروردگارا، از وسوسه‌های شیطانها به تو پناه می‌برم و پروردگارا از اینکه (آنها) پیش من حاضر شوند به تو پناه می‌برم.

از مجموع روایات و احادیث مربوط به خاصیت‌های آیات و سوره‌های قرآنی، در شفای بیماریها و رفع ترس و نگرانی و... می‌توان دریافت (صرف نظر از محتوا و اعتبار سندی برخی از آنها این روایات، بی توجه به این عادت و سنت عرب جاهلی نبوده‌اند. این نقلها که تحت عنوان «فضایل السور و الآیات» در متون و نصوص دینی گزارش شده است، استعاذه عرب به موجودات و مخلوقاتی چون ارواح و جن را، به استشفای قرآن و استعاذه به خداوند، تبدیل می‌کند. این گونه روایات بر این تأکید دارد که تلاوت قرآن و استعاذه به خداوند، موجب درمان دردها و بیماریها، رفع ترس و وهم و... است.

x در این مقاله به منظور اتقان و تکمیل بحثها، علاوه بر قرآن، شواهد و مصادیقی از سنت و سیره معصومان علیهم السلام نیز نقل شده است.

- ۱ - جهت اطلاعات بیشتر ر.ک: الاطرقجی، التشبیهاة القرآنیة و البیئة العربیة،
- ۲ - ر.ک: حجتی، سید محمد باقر، کاوشهایی در علوم قرآنی، اسباب النزول، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ه.ش / ۲۰.
- ۳ - ر.ک: پویا زاده، اعظم، مواجهه قرآن با فرهنگ مسیحیت، رساله دوره دکتری قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس / ۱ و ۲.
- ۴ - واقدی، محمد بن عمر، المغازی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ه.ق، ۷۱۵ / ۲
- ۵ - همان، / ۸۱۸

- ٦ - جواد، على، المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، چاپ اول، بيروت، دارالعلم للملایین، ١٩٧٠ ه.ش، ٣٤٤/٦□
- ٧ - همان، ٦٤٣ / ١.
- ٨ - دروزه، محمد عزه، عصر النبی و بیئته قبل البعثه، چاپ دوم، بيروت، داراليفیظه العربیة، ١٩٦٤ م، ٢٥٨/.
- ٩ - طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، چاپ دوم، بيروت، دارالمعرفه، ١٤٠٨ ه.ق، ٥٨٦ /١.
- ١٠ - ر.ک: ابن هشام، السیره النبویة، بيروت، المكتبة العلمیة، بی تا، ١٣٠ / ١□.
- ١١ - همان، ٤١٢/٤□.
- ١٢ - واقدی، محمد بن عمر، المغازی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ١٤٠٩ ه.ق، ٢/٨٦٨.
- ١٣ - ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، داراحیاء التراث العربی، ١٤١٧ ه.ق، ١/٢٣٠.
- ١٤ - ر.ک: امین، سید محسن، سیره معصومان علیهم السلام، ترجمه علی حجتی کرمانی، چاپ دوم، تهران، سروش، ١٣٧٦ ه.ش، ١/٣، ص ١٤.
- ١٥ - نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ سیزدهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٧٧ ه.ش، نامه ٣٢٩/٥٣□.
- ١٦ - طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، المكتبة العلمیة الاسلامیة، ١٣٣٨ ه.ق/١٣٢
- ١٧ - طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ١٣٧٣ ه.ش، ٩/٢٦١.
- ١٨ - ر.ک: ابن سعد، الطبقات الکبری، داراحیاء التراث العربی، ١٤١٧ ه.ق، ٢/٣٤١.
- ١٩ - ر.ک: جواد، علی، المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، ٦٨٥ / ٤ و آلوسی بغدادی، سید محمود، بلوغ الارب في معرفه احوال العرب، چاپ سوم، مصر، دارالکتب العربی، ج ٣٨٥ / ١ و ٣٨٦.
- ٢٠ - ر.ک: مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، چاپ دوم، بيروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ ه.ق، ١٥٧ / ٧٣.
- ٢١ - جهت توضیحات بیشتر ر.ک: جواد علی، المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، ٥/٥٣٣ و ٥٤٠.
- ٢٢ - ر.ک: همان، ٥/٥٣٧ و ٥٣٨.
- ٢٣ - ر.ک: همان، ٥/٥٣٤.

- ٢٤ - ر.ك: همان، ٥٣٥/ و طباطبائي، الميزان، ٤/٤٠٢
- ٢٥ - ر.ك: جواد على المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، ٥/٥٣٨ و ٥٣٩.
- ٢٦ - ر.ك: همان، ٥٤٦.
- ٢٧ - ر.ك: سورة بقره، آيه ٢٢١.
- ٢٨ - ر.ك: جواد على، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام ٥/٥٥١ و ٥٥٢
- ٢٩ - همان، ٥٥٦.
- ٣٠ - طباطبائي، محمدحسين، الميزان ٢/٣٤٢.
- ٣١ - جواد على، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، ٥/٥٦٢.
- ٣٢ - سورة نساء، آيه ١٢ و ١٧٦.
- ٣٣ - جواد على، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، ٦/٣٥١ و ٣٥٥.
- ٣٤ - ابن كلبى، هشام بن محمد، الاصنام، ترجمه سيد محمد رضا جلالى نائينى، چاپ دوم، تهران، نشر نو، ١٣٦٤ ه.ش، ١٠٢ و ١٠٣.
- ٣٥ - ر.ك: ابن هشام بن محمد، ٤/٤١١ و ٤٣٦.
- ٣٦ - همان، ٤١٣.
- ٣٧ - طباطبائي، محمد حسين، ٥/٢٥٥.
- ٣٨ - ر.ك: الميزان، يعقوبى احمد بن اسحاق، تاريخ اليعقوبى، چاپ اول، منشورات مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت، ١٤١٤ ه.ق، ١/٤١١
- ٣٩ - نهج البلاغه، خطبه ٥٨ / ٧٩
- ٤٠ - ر.ك: ابن هشام الاصنام، ٤/٦٠٣ و ٦٠٥، واقدى، محمد بن عمر، مغازى، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٩ ه.ق، ٢ / ٨٣٥ و ٨٦٤.
- ٤١ - ر.ك: واقدى، محمد بن عمر، المغازى، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٩ ه.ق، ٢/٨٣٥ و ٨٦٤.
- ٤٢ - ر.ك: همان، ٣/١٠١٦.
- ٤٣ - ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، داراحياء التراث العربى، ١٤١٧ ه.ق، ١/٢٠٥.
- ٤٤ - همان، ٢/٣٣٤ و طباطبائي، الميزان، ٩/٢٤٩.
- ٤٥ - ر.ك: ابن ماجه، الحافظ ابى عبدالله محمد بن يزيد قزوينى، سنن، داراحياء التراث العربى، ٢٧٥ م، ٢ / ٨٦٩
- ٤٦ - ابن هشام، السيره النبويه، بيروت، المكتبه العلميه، بى تا، ٢/٤٣٣.
- ٤٧ - ر.ك: واقدى، محمد بن عمر، المغازى، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٩ ه.ق، ٣/٩٦٨.

- ۴۸ - ر.ک: دروزه، محمد عزه، عصر النبی و بیئته قبل البعته، چاپ دوم، بیروت، دارالبیفظة العربیة، ۱۹۶۴ م / ۲۵۶ و طباطبایی، المیزان، ۱۶/۴۳۰.
- ۴۹ - همان، ۲۵۷/.
- ۵۰ - در روش طرح ناگهانی، پیام فرهنگی سریع و شتابان ارائه می‌شود، آن‌چنان که مخاطب، تنها فرصت دریافت آن را در حافظه خود می‌یابد. به طوری که در زمان طرح، امکان فهم کامل و تحلیل پیام را پیدا نمی‌کند؛ اما به طور طبیعی پس از پایان آن، پیام ذخیره شده در ذهن، به تدریج تحلیل شده و تأثیر خود را بر جای می‌نهد (عباسی مقدم، مصطفی، اسوه‌های قرآنی و شیوه‌های تبلیغی آنان و مقایسه آنها با شیوه‌های شناخته شده تبلیغ در جهان امروز، رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶ ه.ش، ص ۳۷۲).
- ۵۱ - ر.ک: طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۷۳ ه.ش، ۵۰۳ / ۱۶.
- ۵۲ - ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنآبادی، چاپ هشتم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ه.ش، ۲/۷۹۵.
- ۵۳ - بلاذری، ابوالحسن، فتوح البلدان، قم، منشورات الارومیة، ۱۴۰۴ ه.ق/ ۸۳.
- ۵۴ - ر.ک: حسن حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ نهم، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۷۶ ه.ش .
- ۵۵ - ابن سعد، محمد الطبقات الکبری، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۲/۳۴۲ و ۳۴۳.
- ۵۶ - حسن حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ نهم، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۷۶ ه.ش، ۱/۴۹۴.
- ۵۷ - همان، ۳۲۹/.
- ۵۸ - ابن هشام، السیره النبویة، بیروت، المكتبة العلمیة، بی تا، ۴/۴۸۹ و واقدی، ۱/۱۸۳.
- ۵۹ - ر.ک: طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۷۳ ه.ش، ۱۶/۵۰۳.
- ۶۰ - ر.ک: حجتی، سید محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، چاپ چهارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ ه.ش/ ۴۹.
- ۶۱ - ر.ک: دروزه، محمد عزه، عصر النبی بیئته قبل البعته، چاپ دوم، بیروت، دارالبیفظة العربیة، ۱۹۶۴ م / ۱۳۵.
- ۶۲ - ر.ک: عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه وآله وسلم، ۴/۴۳ و ۴۸.

- ٦٣ - ر.ك: طباطبائي، محمد حسين، الميزان، ترجمه محمد باقر موسوى همدانى، بنياد علمى و فكرى علامه طباطبائي، ١٣٧٣ ه.ش، ٢١٠. ٦/٢٠٩.
- ٦٤ - ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، داراحياء التراث العربى، ١٤١٧ ه.ق، ١/٢١٤.
- ٦٥ - همان/٢١٣.
- ٦٦ - همان/٢١٩ و مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار ٧٣/٢٩٨.
- ٦٧ - مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، چاپ دوم، بيروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ ه.ق، ٧٣/١٧٦.
- ٦٨ - همان/٦٣.
- ٦٩ - ر.ك: ابن هشام، السيرة النبوية، بيروت، المكتبة العلمية، بى تا، ٤/٤٤٢.
- ٧٠ - ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، داراحياء التراث العربى، ١٤١٧ ه.ق، ١/١١٩.
- ٧١ - همان، ١/١٨٦.
- ٧٢ - ر.ك: جواد على، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، چاپ اول، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٩٧٠ ه.ش، ٤/٦٥٦.
- ٧٣ - ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، داراحياء التراث العربى، ١٤١٧ ه.ق، ١/١٤٩.
- ٧٤ - همان/١٥٧.
- ٧٥ - ابن ماجه، الحافظ ابى عبدالله محمد بن يزيد قزوينى، سنن، داراحياء التراث العربى، ٢٧٥ م، ١/٦١٤.
- ٧٦ - همان
- ٧٧ - طبرسى، اعلام الورى، ٦٧.
- ٧٨ - طباطبائي، محمد حسين، الميزان، ترجمه محمد باقر موسوى همدانى، بنياد علمى و فكرى علامه طباطبائي، ١٣٧٣ ه.ش، ١/٣٣٩.
- ٧٩ - ر.ك: دروزه، محمد عزه، عصر النبى و بيئته قبل البعثة، چاپ دوم، بيروت، داراليقظة العربية، ١٩٦٤ م ٦١٩ و طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان، ٢٠/١٩١.